

یاران روحانی

با تقدیم تحیات امنع ابھی و با تبریک به مناسبت اعیاد مولود حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و با امید به اینکه در این ایام مبارک، سرور و نشاطی روحانی را در کنار هم تجربه نمائیم. برنامه تقدیمی، برنامه ای پیشنهادی است و شما میتوانید بنا به شرایط جمع، برنامه هایی را حذف نموده یا آیت‌هایی را اضافه فرمائید. متمنی است ترتیبی اتخاذ نمائید که با استفاده از امکانات محلی و خلاقیت‌های جوانان، اوقات مفرحی برای عزیزان فراهم آورید. امید داریم که این اوقات مبارک، با تلاش شما عزیزان مملو از سرور و نشاطی روحانی گردد

جانتان خوش باد

بزرگداشت اعیاد ولادت حضرت باب و حضرت بهاءالله

قسمت اول

۱. مناجات شروع
۲. بیانات مبارکه حضرت اعلی
۳. قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاءالله مخصوص مولود حضرت اعلی:
۴. بیان مبارک حضرت بهاءالله
۵. باب، خورشیدی در شبی بی سحر
۶. تعمقی در اعیاد حضرت اعلی و حضرت بهاءالله به قلم جناب فریدالدین رادمهر
۷. حکایت

قسمت دوم

۸. مناجات
۹. قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاءالله مخصوص میلاد
۱۰. بیان مبارک حضرت بهاءالله
۱۱. خطابه حضرت عبدالبهاء در خصوص یوم تولد حضرت بهاءالله و ایام حیات ایشان
۱۲. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۳. قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم
۱۴. حکایت
۱۵. شعر
۱۶. برنامه محلی

۱- مناجات شروع

هو الله

ای خداوند روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که به ذکر تو دمساز شوند جانها را شور و ولهی ده و دلها را وجد و طربی بخش، که هر دم روحی تازه یابند و به سروری بی اندازه رسند. ای خداوند مهربان، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان را به سیبیل عنایت دلالت کنند. تویی مقتدر و توانا و شنونده و بینا

عع

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۶

۲- بیانات مبارکه حضرت اعلی

حضرت باب درباره تاریخ تولد خود چنین می فرمایند:

"قُلْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ، أَنْ اسْمَعُوا حُكْمَ بَقِيهِ اللَّهُ مِنْ لَدُنْ عَبْدِ عَلِي حَكِيمٍ وَأَنَّهُ لَعَبْدٌ قَدْ وُلِدَ فِي يَوْمِ أَوَّلِ الْمُحَرَّمِ مِنْ سَنَةِ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ وَمِائِينَ بَعْدَ الْأَلْفِ (۱۲۳۵) فِي كِتَابِ اللَّهِ لِمَسْطُورٍ"

حضرت نقطه اولی ص ۷۱

«یا اهل الارض اسمعوا نداء الله... لقد جاءكم النور من الله بكتاب هذا على الحق بالحق مبيناً لتهتدوا الى سبيل السلم...»

مضمون بیان مبارک به فارسی:

«ای اهل ارض، بشنوید ندای پاک خداوند را... به راستی نور درخشان خداوند با این کتاب خطا ناپذیر در میان شما ظاهر شد، که شاید به صراط مستقیم صلح و سلام هدایت شوید»

منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۳

۳- قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء الله، مخصوص مولود حضرت اعلی:

بِسْمِ الْمُؤَلَّدِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ
لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلِهِ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ نِيرِبِهِ أَنْارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ. طُوبَى بِمَا وُلِدَ
فِيكَ يَوْمَ اللَّهِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ مُصْبِحَ الْفَلَاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَأَقْدَاحِ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي مِيَادِينِ
الْبَقَاءِ وَمَطْلَعِ الْفَرَحِ وَالْإِبْتِهَاجِ لِمَنْ فِي الْإِنشَاءِ. تَعَالَى اللَّهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الَّذِي أَنْطَقَهُ بِهَذَا الْاسْمِ الَّذِي
بِهِ خُرِقَتْ حُجُبَاتُ الْمُوهُومِ وَسَبَّحَاتُ الظُّنُونِ وَأَشْرَقَ اسْمُ الْقِيَوْمِ مِنْ أَفُقِ الْيَقِينِ وَفِيهِ فَكٌّ خَتْمِ
رَحِيقِ الْحَيَّوَانِ وَفُتِحَ بَابُ الْعِلْمِ وَالْيَبَانَ لِمَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَسَرَّتْ نَسَمَةُ الرَّحْمَنِ عَلَى الْبُلْدَانِ حَبْدًا
ذَاكَ الْحَيْنِ الَّذِي فِيهِ ظَهَرَ كَنْزُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ. أَنْ يَا مَلَاءَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا لِلَّيْلَةِ
الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْآخِرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ
طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ
ارْتَعَدَتِ أَرْكَانُ الشَّرْكِ وَأَنْصَعَقَتِ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَايُهُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى
الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ...

ایام تسعه ص ۱۲

مضمون لوح مبارک به فارسی

به نام مولودی که خداوند او را مُبَشِّرِ اسْمِ عزیز و مهربان خود قرار داد. این لوحی است از جانب ما به شبی که در آن، آسمان و زمین به خورشیدی روشن شد که به نور آن، همه عالم نورانی گشت. خوشا به حال تو (ای شب) که در تو یوم الله متولد شد، که ما آن را قرار دادیم چراغ رستگاری اهل مدائن اسماء و جام های نجات برای اهل میادین بقاء و مطلع فرح و بهجت برای اهل عالم انشاء. متعالی است خداوند شکافنده آسمان که ناطق کرد او را به اسمی که به وسیله آن حجاب های ظنون و اوهام پاره شد و اسم قیوم از افق یقین درخشید و در این یوم مهر شراب حیات بخش گشوده گشت و باب علم و بیان، برای کسانی که در عالم امکانند، باز شد و بوی خوش رحمن بر شهرها وزید. خوشا آن لحظه ای که در آن گنج پنهان خداوند مقتدر علیم و حکیم ظاهر گشت. ای اهل زمین و آسمان، خداوند آن لیلۀ اول را نشانه ای برای لیلۀ دیگری قرار داد که در آن کسی

زاده شد که اذکار و اوصاف، لایق تعریف و توصیف او نیست. خوشا به حال کسی که در این دو شب، اندیشه و تفکر نماید تا ظاهر را طبق باطن یابد و دریابد اسرار خداوند را در این ظهوری که به وسیله آن پایه های شرک به لرزه درآمد و بُت های او هام مُنصعق شد و پرچم ها، بالا رفت. نیست خدایی جز او که مقتدر و متعالی و واحد و بی نظیر و مهِمَن و عزیز و منیع است ...

۴- بیان مبارک حضرت بهاء الله

آن حضرت (حضرت ربّ اعلی) بر عرش یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ جالسند و بر گُرسی یَحْكُمُ مَا یُرید ساکن . و هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیّت امر او و جمیع قول ها، به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او، محتاج و ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود . و او است مظهر اسرار الهی و مُبیین حکمت های غیب صمدانی .

۵-باب، خورشیدی در شبی بی سحر

... تولد او در محله‌ای آرام در شیراز، در بالاخانهٔ منزل عموی مادرش، میرزا سید علی، برای خانواده، شادی آفرید. نخستین فرزند پدر و مادر به فاصلهٔ چند روز پس از تولد فوت شده بود و بر طبق عقاید جاری، این بار هنگامی که آثار وضع حمل، در مادر ظاهر شد، او را به منزل عمویش میرزا سید علی انتقال دادند تا نوزاد باقی بماند و همین نوزاد بود که با آوردن مفهوم تازه‌ای از دیانت، فصلی جدید، نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ ادیان جهان گشود. سید علی محمد روز اول محرم ۱۲۳۵ قمری برابر ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹م. در خانواده ای معتبر از تجار خوشنام شیراز به دنیا آمد. پدر او سید محمد رضا در بازار شیراز حُجرهٔ تجارتي داشت. تا آنجا که تبارشناسی باب نشان می‌دهد، اجداد پدری او تا شش نسل جملگی از سادات شیراز و برخی از ایشان از روحانیون بنام بوده‌اند.

مادر باب فاطمه بیگم از خاندان تجار سرشناس شیراز بود. اجداد پدری و برادرانش، دایی‌های باب، جملگی از سادات و خاندانی صاحب احترام و ثروت و نعمت بودند. ... از دیگر بستگان مادری باید از میرزا سید علی عموی مادر باب یاد کرد که تولد باب در منزل او رخ داد و بعدها باب با دختر او، خدیجه بیگم ازدواج کرد. اینان جملگی به تجارت با خارج و داخل ایران، اشتغال داشتند و هر کدام در یکی از شهرهای ایران شعبهٔ این تجارتخانه را اداره می‌کردند. خانوادهٔ باب در مرغ محلهٔ سُکنی داشت که از محلات خوب شیراز و محل سکونت تجارمُعتبر شهر بود. باب در خردسالی پدر خود را که بیش از ۴۹ سال نداشت از دست داد. با درگذشت شوهر و بر طبق وصیت او، مادر با طفل خردسال خود به منزل برادرش حاجی سید علی (خال اعظم) نقل مکان کرد و از آن پس، سید علی محمد تحت سرپرستی دایی خود، قرار گرفت. ...

ص ۲۰-۲۱ باب و جامعه بابی

۶- تعمقی در اعیاد حضرت اعلی و حضرت بهاالله به قلم جناب فریدالدین رادمهر
عید ولادت حضرت باب اعظم و جمال ابهی در دو روز اول و ثانی محرم، حکم واحد دارد. به
تعبیر جمال قدم این دو یوم، یک یوم است. در اینجا مفهوم ولادت به معنای دیگری دلالت
می کند. در این عید خاص، آدمی به روزی داخل می شود که طولانی ترین روز سال است. بی
آنکه یلدا باشد. روزی است که خورشیدش دو بار طلوع و غروب می کند، بی آنکه در حرکتش
وقفه ای پدید آید. روزیست که شبی از آن می گذرد، بی آنکه بر چهره روز، نقاب ظلمت کشد.
این دوگانگی به تعبیر حکیمان، کثرتی را نشانه گرفته است که در ذات خود واحد است، آری دو
یومی که یک یوم است.

... حضرت باب و حضرت ابهی یوم تولد خود، یعنی نخستین جلوه زمانی شدن خدا را در دو یوم،
به یک یوم مقرر فرمودند. حضرت بهاء الله به یک باره خبر از حقیقت واحد در قمیص ثنویت
دادند و این تناقض ظاهری را به غایت رساندند آنگاه که به مناسبت شب تولد حضرت اعلی این
نکته را بیان کردند:

آن یا ملاً الارض و السماء انها ليله الاولى قد جعلها الله آیه لئله الأخرى التي فيها ولد من لا يعرف
بالأذكار. و به مناسبت شب تولد خود نیز فرمودند:

"فيا حبذا من هذا الفجر الذي فيه استوى جمال القدم على عرش اسمها الأعظم العظيم وفيه ولد
من لم يلد ولم يولد."

نکته آن است که از ظهور اولی به شب و از دومی به فجر یاد کردند روز و شبی که دو روز بر حسب
شمارش بنی آدم، امتداد می یابد... شاید این دو یوم که یک یوم است، شب قدری باشد که قدر
و قیمت آدمی معلوم شود. جمال ابهی در لوحی به مناسبت همین ایام می فرمایند: هذِهِ كِي لَه
وُلِدَتْ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ وَفِيهَا فَصَلَتْ كُلُّ أَمْرٍ أَزَلِي مِنْ قَلَمِ السُّبْحَانِ. " یعنی در امشب حقیقت
رحمن متولد گشت و در این شب ازل یعنی عالمی که نه ابتدائی دارد و نه انتهایی، تفصیل یافت

۷- حکایت

جناب سید علی، خال اعظم حضرت ربّ اعلیٰ حکایت نموده اند:

وقتی حضرت باب طفل بود سفری به سبز پوشان رفتیم. سبز پوشان، امامزاده ای میباشد سمت جنوبی شیراز، وسط کوه واقع و از شهر شیراز تقریباً دو فرسخ مسافت دارد. راهش بسیار بد و سخت میباشد. اشخاص پُربُنیه پس از طی مسافت، به واسطهٔ بدی راه، وقتی به مقصد میرسند بسیار خسته میشوند و مردم اغلب تابستان آنجا میروند. جماعتی بودیم و حضرت باب هم نه سال داشتند همراه بودند پس از آنکه وارد شدیم خیلی خسته بودیم. تطهیر کرده، وضو گرفته و فریضهٔ نماز مغرب و عشاء به جا آورده، زیارت نموده و شام صرف شده و خوابیدیم.

طولی نکشیده بیدار شده، نیمه شب بود دیدم حضرت باب نیستند، خیلی مضطرب شدم و متوهم گشتم که مبادا از کوه پرت شده باشند، تا بالاخره پس از گردش زیاد شنیدم صدای نماز و مناجات با خدای متعال از زیر کمر کوه می آید، پس از آنکه به تعقیب صدا رفتم دیدم آن طفل در نیمه شب در میان کوه و بیابان مشغول راز و نیاز با خالق بی نیاز است.

به علم الیقین و حق الیقین بر من ثابت شده و محقق گشت که موعودی که منتظر بودیم، پس از هزار و دویست و شصت سال ظاهر شده و حجت تمام گشته، هر که بخواهد مُنکر شود با این همه آیات مُنزل که هر ورق آن معادل با سی جزء قرآن مجید است، از بی انصافی است.

حضرت نقطه اولی صص ۸۴-۸۳

هو الله

ای خداوند یکتا ای پروردگاری همتا ستایش و نیایش تو را که این اکیلل جلیل را بر سر این ضعفای نهادی و این ردا عزت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی . پرتو تقدیست بر هیکل ترا بی زد . انوار جهان ابدی ظاهر شد . شعله عنایت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی داد شکر تو را بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفای را به آن مخصص داشتی تویی کریم و رحیم و مهربان .

عع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبها ص ۱۴۴

۹- قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء الله مخصوص میلاد

الرُّؤْفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ

أَنْ يَا مَلَأَ الْغَيْبِ وَالشَّهْودِ أَنْ افْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشَرُوا فِي ذَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلُ الَّذِي فِيهِ
حُشِرَتِ الْأَكْوَارُ وَدَوَّرَتِ الْأَدْوَارُ وَبُعِثَتِ اللَّيَالِي وَالْأَنْهَارُ وَمِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. فَيَا
بُشْرَى لِمَنْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِهَذَا الرُّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. وَهَذِهِ لَيْلُهُ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ
سُدَّتْ أَبْوَابُ النَّيْرَانِ وَظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَهَبَّتْ نَسَمَهُ اللَّهُ مِنْ شَطْرِ الْعُغْرَانِ
وَأَتَتْ السَّاعَةَ بِالْحَقِّ أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ الَّذِي اسْتِضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْأَيَّامِ وَلَا يَعْقِلُ
ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصَيْرٍ وَقَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لِيَالِي الْقَدْرِ وَنَزَلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ بِأَبَارِقِ
الْكَوْثَرِ وَالتَّسْنِيمِ وَفِيهِ زِينٌ كُلُّ الْجَنَانِ بِطِرَازِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ...

ایام تسعه صفحه ۴۸

مضمون لوح مبارک به فارسی:

به نام مهربان بخشنده و رحیم

ای اهل غیب و شهود، شادی کنید در نفس های خودتان، سپس در ذات خویش مسرور شوید به خاطر آنکه ظاهر شد شبی که در آن محشور شدند، گورها و به گردش آمدند دورها و برانگیخته شدند شبها و روزها و زمان حکم و فرمان از جانب توانای قدیر. پس بشارت باد بر هر که در عوالم الهیه (ملاً اعلی) است به این روح با عزت و جدید. و این شبی است که در آن باز شد درهای بهشت و بسته شد، درهای دوزخ و ظاهر شد، بهشت پروردگار در مرکز عوالم هستی و وزید نسیم پروردگار از شطر بخشش و رسید ساعت (قیامت)، اگر شما از عارفین باشید. بشارت باد بر این شبی که نور گرفت از آن همه روزها و درک نمی کند این را جز هر یقین دارنده بینا. طواف نمود در حول آن، شبهای قدر و نازل شدند در آن ملائکه و روح با جامهای کوثر و چشمه های بهشتی و در آن زینت یافت همه بهشت به زیور خداوند توانای عزیز و بسیار بخشنده.

ایام تسعه، صفحه ۴۸

۱۰- بیان مبارک حضرت بهاء الله

یوم الله آمد. سریر بیان، در قُطب امکان، ظاهر و مُکَلَّم طُور، بر آن مستوی. قُرات رحمت از یمین، جاری و رایت اقتدار، از یَسار، منصوب. لله الحمد و له الفضل و العطاء و له العنايه و الرفعه و العلاء، امام و جُوه وری باعلی النداء، امرش را ظاهر فرمود. سَطَوَت عالم او را منع نمود و بَغضای اُمم او را از اراده باز نداشت. در ایامی که از ظلمت ظلم ما بین لیل و نهار فرقی مشهود نه، من غیر ستر و حجاب، امام و جوه احزاب، قائم. سَلاسل و اَغلال، او را از استقلال منع نمود و کُند و بند امرش را تغییر نداد. جمیع بلایا و رزایا را حمل فرمود لا ارتفاع کلمه الله. هر منصفی شاهد و هر عادل گواه. اَلأمرُ فی قبضته یفعلُ ما یشاءُ ویحکمُ ما یریدُ و هو العزیزُ المستعان.

ایات الهی ج ۲ ص ۲۵۹

۱۱- خطابه حضرت عبدالبهاء در خصوص یوم تولد حضرت بهاءالله و ایام حیات ایشان:

" در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط باغ، تولد مبارک واقع گشت. والده جمال مبارک (حضرت بهاءالله) تمامت تعلق را به ایشان داشت. به درجه ای که آرام نداشت و از حالات جمال مبارک، حیران بود. مثلاً می گفت ابداً این طفل گریه نمی کند و ابداً شتونی که از اطفال شیرخوار دیگر صادر می شود از این طفل مشاهده نمی گردد، از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بی تابی و بی قراری. باری چند گذشت و فطام واقع شد. مرحوم والدشان تعلق عظیمی به ایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آن که، در مازندران در قریه تاگر که تئول ایشان بود، عمارت ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر تابستان در آنجا بودند، مرحوم میرزا به خط خویش در موقعی از مواقع خانه، به قلم جلی این دو بیت را مرقوم فرمودند.

بر درگه دوست چون رسی گولیک
این وادی عشق است، نگه دار قدم

کانجانه سلام جای دارد نه علیک
این ارض مقدس است، فآخلع نعلیک

... در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مشی می فرمودند، والده شان بر برازندگی هیکل مبارک نظر کرده گفت: قدری قامت کوتاه است. والد جمال مبارک گفتند: نمی دانی که چه استعداد و قابلیت دارد. چقدر با فطانت و با هوش است مانند شعله آتش است و در این صغر سن، ممتاز از جوانان بالغ، اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد.

باری در سن طفولیت در طهران در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین آثار مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب القلوب بودند. وزرائی که نهایت عداوت و دشمنی به والدشان داشتند، ایشان را دوست می داشتند و حرمت و رعایت مخصوصه می نمودند... با وجودی که جمیع می دانند که در هیچ مدرسه داخل نشدند و نزد هیچ معلمی، تعلیم نگرفتند، کل، شهادت

می دهند که در علم و فضل و کمال، بی مثل و نظیرند. مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره می شد و جمیع حیران بودند، جمال مبارک حل می فرمودند و از برای کل آشنایان، اسباب عزت و راحت و نعمت بودند."

محمد علی فیضی، حضرت بهاءالله، نشر دوم، آلمان، ۱۹۹۰، صص ۹-۱۱

۱۲- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هو الله

ای یار روحانی آن یوسف اسرار به بازار درآمد
ای چشم توروشن، ای چشم توروشن
با روی منور با موی معنبر در محفل ابرار درآمد
ای چشم توروشن، ای چشم توروشن
با عارض چون گل، با ساغر پر مل، در مجلس اغیار درآمد
ای چشم توروشن، ای چشم توروشن
با نرگس فتان، با آن لب خندان، در منزل اختیار درآمد
ای چشم توروشن، ای چشم توروشن، ای چشم توروشن

طُرفه حکایتی است. مورخین مُنصف البتّه آگاهند که چرا شخصیتی بزرگوار از خاندان نوری از اهالی مازندران، متولّد طهران و از نوادگان پادشاهان ایران باستان، با وجود تعلق خاصّ به آن مرز و بوم، مجبور به ترک وطن خویش گردید. چهل سال زندگی در تبعید، ذره‌ای از تعلق حضرتش به آن آب و خاک نکاست. با لطف و عنایت مخصوص نسبت به هم‌وطنان خویش، به تأسیس جامعه‌ای متحد، پویا و مُترقی، مرکّب از مردمانی با پیشینه‌های قومی و مذهبی متفاوت در آن مملکت پرداخت. با ارسال الواح و اعزام معلّمین و ابلاغ پیام‌های مُشفقانه توسط کسانی که برای زیارت آن جمال مُنیر به زندان عکا در ارض اقدس می‌شتافتند، ایرانیان را که به فرموده مبارکش "به طراز قابلیت و استعداد مزینند" در پرورش استعدادهای خدادادی خود، مساعدت فرمود. توفیقات درخشان نیاکان روحانی شما آن‌چنان بود که حال در سراسر عالم مردم از نورانیت تعالیم الهی بهره‌مند می‌شوند. قدم اول در این راستا، تأکید شدید بر اخلاق و رفتار پسندیده است. در نظر آن حضرت اخلاقیات و روحانیات شالوده‌ای است محکم، برای هر جامعه پیشرو و اساسی است مستحکم، برای حفظ و تعادل نظم اجتماعی و پیشبرد رفاه و ترقی همگانی. تعالیم بهائی به عنوان مثال این مفهوم را روشن می‌نماید که صداقت و امانت، موجب افزایش توانایی جمعی، گسترش صنعت و اقتصاد و پیشبرد دیگر مشروعات مفید و سازنده است. هیچ ملّتی بدون تهذیب اخلاق، رستگاری نیابد ولی اگر اخلاقیات حکم فرما باشد، پیشرفت در جمیع مراتب قطعی است، زیرا افکار روشن گردد، روابط فردی و جمعی، تحکیم یابد، شجاعت اخلاقی، تثبیت شود، علوم و فنون و خردگرایی، ترویج گردد، تجارت، توسعه پذیرد، رفاه مادی و معنوی و آزادی و احترام همگان، محور سیاست و اداره امور قرار گیرد و در نتیجه، ملّت خلق جدید شود. ملاحظه فرمایید که امروز در سراسر جهان چه بسیار احزاب مختلف که مدّعی پیشگامی در بهبود اجتماع هستند ولی، به علّت عدم تمسک به صداقت و امانت، در واقع تیشه بر ریشه حیات اجتماع خود می‌زنند و عملکردشان مصداق این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: "يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ"

همان طور که در پیام‌های اخیر نیز ذکر نموده‌ایم، عصارهٔ تعالیم دیگر حضرت بهاء‌الله یگانگی نوع انسان، طرح و مسیر تحقق آن، مفهومی جدید از دین الهی، متناسب با دوران بلوغ جمعی نوع بشر، و پایه‌گذاری تمهیدات لازم برای رفاه عالم بر اساس اتحاد، عدالت و صلح است. آثار مبارکه این نکتهٔ مهم را تأکید می‌نماید که ثمرهٔ دین باید ترویج وحدت و همبستگی باشد و اگر دین موجب نزاع شود، البته عدم آن بهتر است. بدون شک مذاکرات شما با دوستان، همکاران و همسایگان در این ایام فرخنده، یادآور این مطلب خواهد بود که چطور آرمان‌های والای امروز همهٔ مردم ایران، انعکاسی است از همان اهداف عالی‌ای که همواره انگیزهٔ اصلی زندگی شما و نیاکان روحانی شما بوده و هست. تاریخ گواه است که مشکلات عمده‌ای که مردم آن سرزمین از زمان ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله تا به حال با آن روبه‌رو بوده‌اند، مسائلی از قبیل تفاوت‌های قومی، اختلافات مذهبی، انحطاط اجتماع، و چالش‌های مربوط به برخورد تجدّد و سنت‌گرایی می‌باشد. گروه بی‌شماری از مردم دنیا در تعالیم حضرت بهاء‌الله، درمانی برای دردهای امروزی نوع بشر می‌بینند... تصور فرمایید که اگر ایرانیان عزیز حتی بدون در نظر گرفتن مسئلهٔ دین و صرفاً به خاطر سعادت پایدار کشور خود به موجب تعالیم حضرت بهاء‌الله عمل نمایند از چه زیان‌هایی جلوگیری خواهد شد، چه پیشرفت‌هایی حاصل خواهد گردید، چه آسایشی دست خواهد داد، چه رفاهی برای همگان تأمین خواهد گشت و چگونه سربلندی ایران که وعدهٔ حتمی آن در آثار بهائی به کرات ذکر شده، تحقق خواهد پذیرفت.

پیام ۲۵ مهر ۱۳۹۶

۱۴- حکایت

در یکی از الواح حضرت بهاءالله حکایتی از دوران کودکی خود نقل مینمایند. ایشان حکایت میکنند که نمایشنامه با ورود چند عروسک کوچک که به شکل انسانها درست شده بود، آغاز شد ... بعد چند عروسک دیگر ظاهر شدند که برای ورود شاه بعضی جاروب میزدند و عده ای دیگر آب پاشی میکردند. بعد جارچی وارد صحنه شد و مردم را اخبار نمود که برای ملاقات شاه، حاضر شوند. سپس جمعی دیگر ظاهر شدند و در جاهای مناسب خود، قرار گرفتند. بالاخره شاه، با شکوه و شوکت خود وارد شد. او تاجی بر سر داشت و به کمال جلال و وقار مَشی نمود. توپها شلیک و صدای شیپور بلند شد و خیمه سلطان مملو از دُخان گردید. وقتی دُخان محو شد، ملاحظه شد که شاه بر تخت خویش نشسته و وزراء و شاهزادگان و مأمورین مملکت در حول او آماده ایستاده اند. در آن حین دزدی را به نزد شاه آوردند و سلطان امر نمود که گردن او را بزنند و میرغضب، فوراً اوامر او را اجرا نمود. بعد از اجرای حکم، شاه با وزراء و مأمورین خویش به مکالمه پرداخت. ناگهان خبر رسید که فلان سرحد، یاغی شده اند. فوراً چند فوج برای خاموش نمودن شورش و طغیان اعزام شدند. بعد از چند دقیقه از ورای خیمه صدای شلیک نمودن توپها، شنیده شد ... بدین گونه نمایش ادامه داشت. .. بعد از اینکه نمایش تمام و پرده بسته شد، ملاحظه فرمودند که مردی از پشت خیمه بیرون آمد و جعبه ای در زیر بغل داشت. حضرت بهاءالله از او پرسیدند که: "این جعبه چیست و این اسباب چه بوده؟" او جواب داد: "جمع این اسباب منبسطه و اشیاء مشهوده و سلطان و أمراء و وزراء و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید، الان در این جعبه هست." این اظهارات تأثیر عظیمی به روی حضرت بهاءالله گذاشت و چنین بیان فرمودند " ... از آن یوم جمع اسباب دنیا به نظر این غلام مثل آن دستگاہ آمده و می آید و ابداً به قدر خردلی وقر نداشته و نخواهد داشت ... عنقریب جمع این اشیاء ظاهره و خزائن مشهوده و زخارف دنیویه و عساكر مصفوفه و البسه مُزینة و نفوس مُتکبره در جعبه قبر تشریف خواهند برد، به مثابه همان جعبه. و جمع این جدال و نزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل لعب صبیان بوده و خواهد بود."

سایت آئین بهائی

پرتو نور خدا روی زمین آمده است
جلوه ذات حق و مظهر دین آمده است

غنچه گُلبن توحید، سر از شاخ کشید
ناز پرورده گل، پرده نشین آمده است

اختران فلکی را نبود جلوه از آنک
بر زمین لاله رُخی، ماه جبین آمده است

طالع دهر درخشید و گل عشق دمید
کز سرا پرده سر، نور مبین آمده است

در یکی ماه، دو مه جلوه بر آفاق نمود
فلک از نغمه شادی به طنین آمده است

چه عظیم است محرم که به گلزار وجود
اول و دوم این مه، دو قرین آمده است

مهدی دور زمان، رجعت عیسای مسیح
طالبان، مژده که هم آن و هم این آمده است

تا که از فیض رُخش نور و صفا بر گیرد

ماه بردرگه مهرش به کمین آمده است

تشنگان، جام محبت ز صفا بر گیرید
چشمه فیض ز فردوس برین آمده است

عاشقان، مژده که از پرتو ذات ازلی
روی انگشتر عشق، نگین آمده است

گرچه پاکند همه پردگیان ملکوت
زان میان، شمس بهاء، پاکترین آمده است

مأخذ: خورشید در سیاه چال، شعراز «هوشنگ روحانی»